

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هفتم، شماره بیست و هشتم، زمستان ۱۳۹۴، ص ۸۹-۱۱۲

نگاهی به برخی آموزه‌های اخلاقی - تعلیمی شهریار

دکتر تورج عقدایی* - دکتر حسین آریان**

چکیده

شهریار، شاعری اخلاق گراست که در تبیین مضامین اخلاقی و تعلیمی در اشعار خود با مهارت و ملاحظت تمام عمل کرده است. اگر چه در این مقال، مجال نشان دادن «ادبیت» کار شهریار نیست اما خواننده با ذوق درخواهد یافت که این شاعر زبردست، «آموختن» و «لذت» بخشیدن را دو عنصر متقابل و متعامل ادبیات می‌داند و خود نیز ادبیات را در خدمت اندیشه‌هایش قرار می‌دهد. بررسی اشعار شهریار نشان می‌دهد که وی به تعلیم مخاطب خود بسیار اهتمام ورزیده است. مهمترین مضامین تربیتی مورد توجه وی عبارتند از: مبارزه با هوای نفس، پرهیز از دنیاپرستی، مهرورزی و ترک خصومت، شرم، شکیبایی، ادب، سخاوت، قناعت، ترک آزمندی، فروتنی و نوع دوستی. در این پژوهش نگارندگان می‌کوشند به بررسی و تحلیل مضامین تربیتی به کار رفته در آثار شهریار بپردازند و ویژگی‌های بارز آن‌ها را تبیین نمایند.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان (نویسنده مسئول) Tooraj.aghdaei@iauz.ac.ir

** دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران Hossein.aryan@iauz.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۴/۷/۲۸

تاریخ وصول ۹۴/۴/۱۰

واژه‌های کلیدی

شهریار، اخلاق، دیدگاه‌های تعلیمی، مضامین تربیتی، باورهای دینی.

مقدمه

از آغاز زندگی اجتماعی انسان‌ها، تعلیم و تربیت مهم‌ترین دغدغه آنان بوده است و هدف اصلی پیامبران در دوران رسالت خویش، تحقق بخشیدن به همین غایت و غرض جوامع انسانی بوده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه، ۲).

در سیر تکوینی جوامع انسانی مشاهده می‌شود که انسان‌ها مباحث ارزنده‌ای در زمینه خودشناسی برای رسیدن به سلامت نفس اختصاص داده‌اند. بی‌تردید در این میان، سهم ادبیات در همه جای عالم چشم‌گیرتر و مؤثرتر بوده است؛ زیرا تعلیم و تربیت هر چند بر خود نام علم بگذارد، بدون تکیه بر عواطف و احساسات به اهداف خود دست نخواهد یافت و تنها دانشی که عواطف و احساسات را شالوده کار خویش قرار می‌دهد، ادبیات است. در این راستا ادبیات تعلیمی، وظیفه تزکیه و تعلیم مخاطبان خود را به عهده دارد.

«منظور از ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند. ادبیات تعلیمی طیف وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد. پند و اندرز، آموزه‌های زهدآمیز و اخلاقیات، گونه‌های رنگارنگ ادبیات تعلیمی فارسی است. حتی درونمایه‌های تغزلی و حماسی در ادبیات فارسی به نوعی با آموزش‌های اخلاقی پیوند یافته است» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹).

این طرز تلقی از ادبیات در همه جای دنیا متداول بوده است اما شاید یکی از زیباترین تعبیر از این مسئله، سخن افصح المتکلمین، سعدی شیرازی است که در کلام

خویش «داروی تلخ نصیحت به شهد ظرافت برآمخته تا طبع ملول ایشان از قبول محروم نماند» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۹۱).

پرداختن به مسائل تعلیمی در ادبیات فارسی هم پیشینه کهن دارد. «آوردن موعظه، حکمت و نصیحت در شعر فارسی از اوایل قرن چهارم هجری آغاز شد و شاعران، این نوع شعر را با قطعه‌های کوتاه آغاز کردند. از اوایل قرن ششم هجری، سنایی غزنوی باب جدیدی را در سرودن اشعار حکیمانه و عارفانه باز می‌کند. موفقیت وی در اشعار موعظه‌گونه و حکیمانه باعث می‌گردد تا در اواخر قرن ششم، اشعار موعظه و تحقیق وی مورد استقبال گروه زیادی از شاعران از جمله جمال‌الدین اصفهانی، قوامی رازی، خاقانی، نظامی و انوری واقع شود» (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

در زبان و ادب پارسی از دیرباز تا به امروز همواره این مسئله بازتاب ویژه‌ای داشته است و بسیاری از شاعران و نویسندگان در آثار خویش به کرات از شرایط رسیدن آدمی به کمال و نقش گسترده اخلاق در جوامع بشری سخن گفته‌اند.

شهریار نیز به دلیل زیستن در خانواده‌ای اخلاق‌گرا و بهره‌گیری از فضای تربیتی حاکم بر آن و نیز برخورداری از تربیت مذهبی، چنان پرورش یافت که در طول زندگی خویش هیچ‌گاه از اصول اخلاقی عدول نکرد و همواره با بداخلاقی که سرچشمه بی‌عدالتی‌ها و رذایل نفسانی است مخالفت ورزید.

وی با اعتقاد به این که عصر حاضر عصر گمراهی‌ها و کاستی‌های اخلاقی است، اذعان داشت تا زمانی که به اوامر الهی عمل نکنیم، در مسیر خلاف و گمراهی گام برمی‌داریم:

در قمار عشق می‌بازیم از آنک	کاسه کوزه دار ما شیطان ماست
وصف کالآنعام یا بل هم اضل	آیت شایسته‌ای در شأن ماست

(شهریار، ۱۳۸۷ ب: ۴۷۷/۱)

وی در سرتاسر دیوان خویش در کنار مضمون آفرینی‌ها و رعایت ادبیت، هیچ فرصتی را برای تعلیم آموزه‌های اخلاقی و تربیتی از دست نمی‌دهد و می‌کوشد مخاطبان خود را به گزینش راه صواب ترغیب نماید. موضوع پژوهش پیش روی، بازنمود برجسته‌ترین آموزه‌های او برای اصلاح نفس و هدایت آن برای زندگی بهتر است.

پیشینه تحقیق

تاکنون در ارتباط با آثار استاد شهریار پژوهش‌های چندی صورت گرفته است و آثار وی از جنبه‌های گوناگون واکاوی شده است اما پژوهشی که به طور اخص به بررسی نکات اخلاقی و تعلیمی آثار وی پردازد صورت نگرفته است. از جمله پژوهش‌ها درباره آثار شهریار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- این ترک پارسی گوی، حسین منزوی، تهران: برگ، ۱۳۷۲.
- به همین سادگی و زیبایی، جمشید علیزاده، تهران: مرکز.
- خاطرات شهریار با دیگران، بیوک نیک اندیش، تهران: سهیل، ۱۳۷۰.
- نقد اجتماعی و اخلاقی شعر شهریار، محمود صادق زاده، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ۱۳۸۷.

مفاهیم تعلیمی و اخلاقی دیوان شهریار

۱- مبارزه با نفس

زیستن در سرزمین مذهب و عرفان و پرورش یافتن در سایه آموزه‌های قرآن، سبب می‌شود که فرد به اصلاح خویش و جامعه بیندیشد و درصدد یافتن علل تباهی‌های زندگی باشد. از آن جا که جهان چیزی جز بازناب درون نیست، ناگزیر اولین و مهم‌ترین عامل انحرافات بشری و سوسه‌های نفسانی است.

شهریار با زیستن در چنین محیطی، همانند دیگر صاحب‌دلان معتقد است که نفس انسان، حجاب وصال است و تا این پرده برنیفتد و تا از خندق نفس عبور نکنیم، دیدار دوست دست نخواهد داد:

قصه باریک‌تر از پوست که تپوای خداست وای اگر رشته میثاق، موثق نکنیم
خندق نفس حجاب است و به جنت نرسیم تا جهش از سر این ورطه خندق نکنیم
(شهریار، ۱۳۸۷ ب: ۳۳۳/۱)

وی پیروی از هوای نفس را مانعی در وصول بنده به حق و رسیدن به خیر و سعادت اخروی می‌داند و می‌کوشد مخاطب خود را به مخالفت با هوای نفس ترغیب نماید.

۲- هبوط انسان راهی برای کمال او

«به سبب هبوط، نفس قدسی انسان محکوم به تعلق با نفس حیوانی شد اما همین معنی، در عین آن که جان وی را در این عالم به احساس غربت وامی‌داشت، ترقی وی را در مراتب و اطوار کمال، در صعود از منزلگاه نفس بهیمی تا مرتبه نفس مطمئنه برای وی ممکن می‌ساخت و هر چند زلت او بهانه‌ای برای هبوط وی به عالم حسی گشت، باز عالم حسی مانعی برای عروج وی به ماورای حس نشد و انبیا و اولیا که شریعت و طریقت همچون میراث آدم به آن‌ها انتقال یافت، مقام خلافت الهی را تحقق و استمرار بخشیدند» (زرین کوب، ۱۳۶۶: ۲ / ۶۶۱).

شهریار بر این باور است که خودخواهی و خودپرستی از نشانه‌های انانیت و نفس‌پرستی است و برای آن که نور حق تعالی در آینه دل بازتابد و بهره‌مندی از فیض او امکان‌پذیر گردد، باید صفحه ضمیر از قید خودپرستی رها گردد:

مست از خودی تهی شو تا از خدا شوی پر وین خودپرستی آید عین خداپرستی
از پای سالکی کو بگذشتی از حجابات بند زمان گشودی قید مکان گسستی

کرسی نشین عزت بر عرش کبریایی با دل شکستگان هم بر بوریا نشستی
(شهریار، ۱۳۸۷ب: ۳۸۱/۱)

شهریار به مخاطب خود گوشزد می‌کند که با ترک منیت و انانیت، وصول به ذات اقدس الهی و مدارج اعلیٰ عرفانی امکان پذیر است. وی در قالب الفاظی گیرا و جذاب، انگیزه‌رهایی از حجاب‌های خودپرستی و انانیت را برای مخاطب خود فراهم می‌سازد.

۳- بی‌اعتباری دنیا

دنیا صحنه نمایش چیزهایی است که چشم می‌بیند و دل می‌خواهد اما این صحنه‌ها لحظه به لحظه با آمدن چیزهای تازه‌تر تجدید می‌شوند و دل همه را می‌خواهد در حالی که مجال بهره‌مندی از آن‌ها وجود ندارد. به تعبیر نسفی، «صورت اول هنوز تمام نشده است و استقامت نیافته است که صورت دیگر آمد و آن صورت اول را محو گردانید؛ بعینه کار عالم به موج دریا می‌ماند یا خود، موج دریاست و عاقل هرگز بر موج دریا عمارت نسازد و نیت اقامت نکند» (نسفی، ۱۳۷۷: ۹۸).

شهریار با تکیه به پشتوانه آموزه‌های دینی و تربیتی خود به درکی درست از حقیقت دنیا دست یافته، دریافته است که نباید خود را در چنبره این دنیای فریبنده و پرنیرنگ گرفتار کرد و باید آن را پلی برای گذر به جهان باقی ساخت. او به راستی به مفهوم حدیث «الدنيا سجن المؤمن: دنیا زندان مؤمن است» باور دارد:

جهان زندان آزاده است لیکن مکافاتش بهشت جاودانی
(شهریار، ۱۳۸۷ب: ۱۰۰/۱)

در ادبیات سنتی ایران دو طرز تلقی متقابل و افراطی درباره دنیا دیده می‌شود: «رویکرد نخست، از سر ارزش‌ها و روابطی که مبتنی بر ساخت مسلط دیرینه است به آدمی می‌نگرد و توفیق او را در پیروی از چنین نظامی یا دست کم در هماهنگی با آن تصور و تصویر می‌کند. رویکرد دوم، گذشتن از سر زندگی اجتماعی و نهایتاً نفسی انفعالی آن را

پیشنهاد می‌کند. تا درون آدمی تا حد حضوری منفی در برابر کل نظم موجود اعتلا یابد و از این راه به آنچه شایسته معنویت و روحانیت آن است دست یابد» (مختاری، ۱۳۷۲: ۸۹).

شهریار اگرچه با توجه به خاطر آزرده و زودرنج خویش، دنیا را پوچ و دروغ می‌پندارد و معتقد است دنیا به هیچ کسی با هیچ مقام و جایگاهی رحم نمی‌کند، از اصلاح نگاه مردم به دنیا و برخورد معتدل با آن ناامید نیست:

آب داری عوض ماست به دوغ ای دنیا راست یک مو به تنت نیست دروغ ای دنیا...
 قصر بوالقیس چه شد؟ تخت سلیمان کوی؟ همه افسانه شد آن فر و فروغ ای دنیا
 چون مسیحای نبی کشتی و سقراط حکیم نه نبوت بشناسی نه نبوغ ای دنیا
 (شهریار، ۱۳۸۷ ب: ۹۵/۱)

همین مضمون با جلوه زیبای دیگری در منظومه حیدر بابا انعکاس می‌یابد:

حیدر بابا دنیا یالان دنیادی سلیمانان نوحان قالان دنیادی
 اوغول دوغان، درده سالان دنیادی
 هر کیمسیه هر نه وئریب آلییدی افلاطونندان بیرقوری آدقالییدی
 (همان، ۱۳۸۷ الف: ۴۲)

ترجمه:

حیدر بابا، دنیا، دنیای دروغی است یادگار و میراثی از حضرت سلیمان و نوح است
 فرزند می‌زاید و درد بی پایانش می‌دهد
 هر چه به هر که داده، باز ستانده جز شهرتی پوچ از افلاطون چه مانده؟
 و یا:
 قراری نیست در دور زمانه، بیقراران بین سر یاری ندارد روزگار از داغ یاران پرس
 جهان ویران کند گر خود بنای تخت جمشید است برو تاریخ این دیر کهن از یادگاران پرس
 (شهریار، ۱۳۸۷ ب: ۲۶۸-۲۶۷)

این طرز نگرستن به دنیا از رمانتیسیم شهریار برمی خیزد. «شهریار از مادر، رمانتیک زاده شده بود... بزرگ‌ترین امتیاز شهریار در شعر عصر ما دو چیز است: یکی صدق عاطفی و دیگر خیال رمانتیک و ظاهراً این دو موضوع، در اصل، دو روی یک سکه‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۷۳ و ۲۷۴-۲۷۳)؛ بنابراین آنچه شهریار درباره دنیا و البته درباره بسیاری از مسایل دیگر بیان می‌کند، از احساس عمیق و تخیل شگرف نشأت می‌گیرد و ناگزیر عین حقیقت است.

۴- پرهیز از کینه و دشمنی و دعوت به گذشت و مهربانی

زندگی فقط در سایه مهربانی، عطوفت و گذشت دوام می‌آورد. از این گذشته، حقد و کینه تا پیش از آن که بعد اجتماعی بیابد و بر زندگی دیگران تأثیر منفی بر جای گذارد، درون کینه‌جو را ویران می‌کند و آرامش او را زایل می‌سازد. اساساً حقد و حسد و کینه محصول مستقیم تناقض‌های درون و از نشانه‌های بیماری نفس است. شهریار به شهادت آثارش و به شهادت آنان که با او زیسته‌اند، انسانی آرام و صاحب دلی نازک و شفاف و عاشق است. عاشق حتی اگر بخواهد هم نمی‌تواند کینه کسی را به دل بگیرد. دلیل آن همه محبوبیت و راز آن همه جاذبه در زندگی شهریار را باید در همین صفای باطن جست. به همین دلیل است که وی مخاطب را به ترک دشمنی، خطاپوشی و قهر و تجربه کردن زندگی مهربانانه دعوت می‌کند:

به شاخ دشمنی یک میوه شیرین نمی‌روید برو باغ محبت کار و کار از کشت کاران پرس
(شهریار، ۱۳۸۷ ب: ۲۶۸/۱)

شهریار بی آزار و راحت رسان است:

کین ریشه کن کن از دل تا گل دمد ز خارت ور خود به باغ خاطر خارت نرست رستی
(شهریار، ۱۳۸۷ ب: ۳۸۲/۱)

بفکن کلنگ قهر و بیا آشتی کنیم اصلاح بال باغچه با بیل می‌کنند
(همان: ۲۲۴)

۵- پرهیز از بدی

بدی مفهومی کلی است و مصادیق بسیار دارد. اگر چه می‌توان برای این مصادیق در دیوان شهریار نمونه‌هایی یافت، او در ابیات زیر به طور کلی از بدی سخن می‌گوید و ما را به توبه از آن و نیکی کردن فرامی‌خواند:

ای خوشا توبه و آویختن از خوبی‌ها وز بدی‌های خود اظهار ندامت کردن
صفحه‌کز لوح ضمیراست و نم از چشمه چشم می‌توان هر چه سیاهی به دمی بستردن
(همان: ۳۴۲)

این طرز تلقی، از ذات شاعرانه او که با ذات پاک انسان هم‌سویی دارد، سرچشمه می‌گیرد. نکته مهم این است که شهریار نگران است که مبدا انسان مجال توبه از بدی را از دست بدهد:

آن زلزله عظیم و آن صیحه ناگهانی ست تا توبه در نبسته بازآ به عذرخواهی
(همان: ۴۳۱)

لذا مخاطب را به غنیمت شمردن دم فرا می‌خواند و از وی می‌خواهد بکوشد تا فرصت باقی است از خصایل ناپسند و بدی‌ها اظهار ندامت و توبه کند و فضایل را جایگزین رذایل کند.

۶- تأکید بر علم‌اندوزی و اخلاق‌مداری

بی‌تردید اخلاق مهم‌ترین عامل در اصلاح یا فروپاشی جامعه به شمار می‌آید؛ بنابراین هر انسانی که به صلاح فرد و جامعه می‌اندیشد ناگزیر باید با مبادی و مبانی این علم آشنا شود و آن را به عنوان بهترین راه برای بردن انسان از نقص به کمال به کار گیرد. «عاقبت نوع بشر (تقدیر او در پایان تاریخ) کمال رشد اخلاقی است؛ به شرط آن که به اختیار و آزادی که کل سعادت انسان در گرو آن است دست یابد. خداوند می‌توانست

انسان را از ابتدا کامل بیافریند و سعادت هر یک از افراد را از همان آغاز به او عطا کند اما در این صورت سعادت انسانی ناشی از اصول آفرینش جهان نبود در حالی که اصل ذاتی جهان اختیار است. پس تقدیر انسان این است که سعادت خود را از طریق اختیار به دست آورد» (کانت، ۱۳۷۸: ۳۳۸)؛ چیزی که شهریار بدان باور داشت و می‌کوشید مردم را نسبت بدان متقاعد سازد.

سفارش به دانش‌آموزی و اندوختن علم و دانش در کلام و جهان‌بینی شهریار آشکار است؛ زیرا آگاهی و دانش، انسان را از ورطه جهالت می‌رهاند و چشم و گوش ضمیر او را به زندگی و اتفاقات آن باز می‌کند و نسبت به زورگویی‌ها و استبدادها آگاه می‌سازد. البته شهریار همواره تأکید می‌کند که این علم باید با اخلاق همراه باشد تا نتیجه‌ای معکوس برای انسان به بار نیآورد و او را در ورطه غرور کاذب و ادعاهای پوچ نیندازد:

آدمی تا عرش اعلا پر زدی زین بال علم گر تمدن متکی بر پایه اخلاق بود
(شهریار، ۱۳۸۷ ب: ۱/ ۲۳۴)

شهریار با توجه به دید رمانتیکش به جهان و انسان، به مدنیت و صنعت و زندگی ماشینیکه انسان‌ها را از اخلاق دور می‌کند، باور ندارد. به اعتقاد او باید از این فضای خفقان‌آور بیرون آمد و در فضای آگاهی و بینش و اخلاق نفس زد:

به جمعیت‌های جنجالی و درق و بوق ماشین‌ها/ صدای گردش چرخ حیات صنعتی
را بین/ چه جانکاه است!/ بزن از شهرها بیرون/ صدای کشتزاران بشنو و صوت
چراگاهان (همان: ۱۳۵۰/۲).

۷- مهرورزی

محبت اگر چه عاطفه‌ای است فردی اما ابعاد اجتماعی گسترده‌ای دارد و بی‌آن نظام اجتماعات بشری از هم می‌گسلد. شهریار در جایگاه شاعری دل سوخته، بر مهر

ورزیدن انسان‌ها تأکید می‌ورزد و یکی از پیام‌های شعر وی، پیام عشق و محبت است؛ عشقی همگانی که رسالت آن دعوت به مهربانی و یکدلی است:

عزیز دار محبت که خارزار جهان گرش گلی است، همانا محبت است ای دوست
(شهریار، ۱۳۸۷ ب: ۱۸۵/۱)

به باور او تنها در سایه محبت است که خارزار جهان به بهشتی آرام‌بخش تبدیل می‌گردد:

بیاید از محبت این جهان را به خود جنت کنیم و آن جهان هم
(همان: ۲ / ۱۰۲۹)

شهریار چنان به قدرت عشق و محبت باور دارد که می‌گوید می‌توان برای اداره کشورها، «آیین محبت» را جایگزین قانون اساسی آن‌ها کرد. اگر چه قلب رئوف و شکننده او وی را می‌درد تا بگوید سرانجام مهرورزی چیزی جز رنج و محنت نیست، در سراسر دیوان او حتی بیتی یافت نمی‌شود که بیزاری را به عشق و محبت ترجیح داده باشد:

آخرش محنت جانکاه به چاه اندازد هر که چون ماه برافروخت شب تار کسی
سود بازار محبت، همه آه سرد است تا نکوشید پی گرمی بازار کسی
(همان: ۱ / ۲۴۴)

۸- شرم و آزر

شهریار نگاهی درست و اخلاقی به حیای انسانی دارد و معتقد است که انسان هیچ‌گاه نباید پرده شرم و حیا را کنار بزند؛ زیرا رذایل بی‌شماری در پی خواهد داشت و به مصداق شعر معروف ناصر خسرو:

انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس تا کس نکند رنجه به در کوفتنن مشت
(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۴۸)

اگر پرده شرم در مورد ناموس دیگران دریده شود، بی‌گمان ناموس فرد خاطی نیز در معرض بی‌حیایی قرار خواهد گرفت:

میفت در پی ناموس مردمان که زنی است به هر گلی که تو بینی چراغی از چمنی است
 بهوش باش که زن از زمین نمی‌روید عیال همچو تویی یا عروس همچو منی است
 (شهریار، ۱۳۸۷: ۱/ ۶۱۲)

وی همچنین با توجه به نقش گسترده و وسیع شرم و حیا در اجتماع، به ویژه به زنان سفارش می‌کند که نباید با سیمایی در انظار عمومی ظاهر شوند که بی‌شرمی به دنبال داشته باشد و سبب شکسته شدن حریم‌ها گردد:

خوبروی خانگی چون شاخ گل تا که برآید همه چشمی در اوست
 سر به پایین به که شاخ سر به در سبب دشمن باشد و آسیب دوست
 (همان: ۱/ ۶۱۳)

۹- صبر و شکیبایی

صبر و بردباری از جمله فضایل اخلاقی است و «توفیق در انواع ابتلائات جز به صبر میسر نیاید» (زمانی، ۱۳۸۲: ۷۲۷). شهریار که نگاهی پخته و سرشار از آموزه‌های دینی اصیل دارد، خود به این فضیلت آراسته است. او همانند مولانا که می‌گوید: صد هزاران کیمیا حق آفرید/ کیمیایی همچو صبر آدم ندید (مولوی، ۱۳۸۶: ۳/ ۲۵۵)، همواره دیگران را نیز به آن سفارش می‌کند و از آن به عنوان سلاحی مؤثر در برابر سختی‌ها و شداید نام می‌برد:

عقل را اسلحه در جنگ مصائب صبر است او چه مگری که معافی دهد از هر مکروه
 چون فلزی که مطلا کنی از آب طلا به شکرخنده هم اندود توانی اندوه
 (شهریار، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۲۰۱)

حیدر بابا گیللیکدن نه چیخار؟/ ظلمون ائوین صبر و تحمل ییخار/ درویش اولان صبرین الین برک سیخار (همان، ۱۳۸۷ الف: ۵۸).

ترجمه: حیدر بابا، از گلایه و شکوه چه فایده؟/ کاخ ظلم و ستم را صبر و تحمل خراب می‌کند./ درویش، ارتباط دوستانه خوبی با صبر دارد.

۱۰- بهره‌مندی از سیرت زیبا و پسندیده

شهریار با پشتوانه اعتقادات و باورهای قلبی عمیق و نیز بر پایه اعتقاداتش بیان می‌کند که اخلاق و سیرت انسان باید زیبا باشد نه ظاهر و سیمایش. او هم مثل سعدی که فرمود:

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست ای برادر سیرت زیبا بیار
(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۲۴)

باور دارد که زیبایی چهره زوال‌پذیر و در مقابل، زیبایی اخلاق، پایدار و ماندگار است و به همین سبب، مخاطب را به سمت زیبایی‌های باطنی ترغیب می‌کند:

شرط، موزونی اخلاق بود شاهد را ورنه موزونی اندام چه خواهد بودن؟
(شهریار، ۱۳۸۷: ۳۴۳/۱)

۱۱- انصاف

انصاف به معنی داد دادن، عدل و داد و معذلت است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل انصاف). با توجه به این معانی، انصاف یکی از فضایل اخلاقی است و شهریار این فضیلت را که از پایه‌های دین اسلام و از سفارش‌های موکد خدا و پیامبر نیز هست، به مثابه ترازویی می‌داند که میزان سنجش اعمال انسان است:

خوشا انصاف کز صافی‌ترین اوصاف انسان است ترازویی که هر کمیتی با وی به میزان است
گرت توفیق این نعمت بود شکر خدا می‌کنن پیمبر گفت انصافی که داری نصف ایمان است.
(شهریار، ۱۳۸۷ ب: ۶۱۱/۲)

۱۲- جود و سخاوت

بنا بر زندگی نامه شهریار و شهادت یاران و آشنایان وی، پدر وی مردی راد و سخی و در دست گیری از ضعفا و فقرا شهره خاص و عام بوده است. به یقین، این تربیت در اعماق وجود شهریار ریشه دوانده، بخشندگی را برای تمام زندگی با وی همدم و مونس ساخته است. دختر استاد نقل کرده است که گاهی پدرم همان اندکی را هم که داشتیم با دیگران قسمت می کرد. این فضیلت شهریار به عنوان بخشی از باورها و اندیشه های اصیل وی به شعرش راه یافته، بدان رنگ و جلای زیبایی بخشیده است. شهریار سخاوت صادقانه را می ستاید و پشیمانی از رادی را می نکوهد؛ زیرا بخشندگی حسن شهرت و عاقبت نیک را برای بخشنده به ارمغان می آورد:

مبادا از کرم گردی پشیمان که این خصلت خلاف است از کریمان
کریمان از کرم نادم نگردند بهل خوی لئیمان با لئیمان...
کرم ارثی است اجدادی عبث نیست که رستم زاید از سام نریمان
(همان: ۳۳۸/۱)

وی همچنین با اشاره به آموزه های دینی که همواره به احسان به نیازمند قبل از خواستن وی توصیه می کنند می گوید کریم کسی است که وقتی نیاز نیازمند را بفهمد از کوتاهی خود شرمگین شود:

گرت حاجت افتد به مرد کریم همین بس که با وی بگویی سلام
کریم از تو چون وامداری خجل که اهمال کرده است در رد وام
(شهریار، ۱۳۸۷ ب: ۶۲۵/۲)

علاوه بر این، شهریار معتقد است که حتی اگر دشمن و بدخواه انسان کریم باشد بهتر از دشمن پست و سفله است:

با دشمن سفله در نیفتی دشمن هم اگر کریم بهتر
(همان: ۶۲۰)

۱۳- قناعت

قناعت خرسندی و بسنده کردن به مقدار اندک از هر چیزی است. به سخن دیگر، قناعت «عبارت است از وقوف نفس بر حد قلت و کفایت و قطع طمع از طلب کثرت و زیادت» (عزالدین محمود کاشانی، ۱۳۸۳: ۲۴۴).

قناعت آسان‌گیری در استفاده از خوراک و پوشاک است. قناعت که حاصل خرسندی از داشته‌های خویش و اظهار بلندطبعی و بی‌نیازی است، موجب کاهش توقع‌هاست و از آن‌روی که توقع، آدمی را حریص و آزمند می‌کند، قناعت نقطه مقابل حرص است. از منظر روان‌شناسی قناعت با شادکامی مرتبط است. «اصل شادکامی به مثابه یکی از پایه‌های بهداشت روانی می‌گردد هر چه توقع کمتر، آرامش بیشتر و هر چه توقع بیشتر، آرامش کمتر» (ناصرالدین صاحب‌الزمانی، ۱۳۷۸: ۷۹).

قناعت به مثابه یکی از فضایل اخلاقی همواره در همه جوامع بشری مورد توجه اندیشه‌ورزان بوده است. ادبیات فارسی، از گذشته‌های دور تاکنون آینه‌ای برای بازتاب این فضیلت بوده است. این سخن ارجمند سعدی نمونه را بسنده است:

ای قناعت تو انگرم گردان که و رای تو هیچ نعمت نیست
گنج صبر اختیار لقمان است هر که را صبر نیست حکمت نیست
(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۰۹)

شهریار هم معتقد است که قناعت کردن به نداری و کم داشتن، بسی بهتر از آن دارایی است که انسان را دچار غرور و تکبر سازد:

ما نداریم و نداری به از آن دارایی است که سر نخوت و گردنکشی آرد ما را
هر که را روح قناعت، به کفافی داراست ورنه قانع نشود ملک همه دنیا را
(شهریار، ۱۳۸۷: ۶۰۹/۱)

۱۴- فروتنی

تواضع و افتادگی از فضیلت‌های انسان است که در ادبیات و فرهنگ ایران زمین از دیرباز مورد توجه بوده، با گستردگی بسیار در کلام نویسندگان و شعرا انعکاس یافته است. افتادگی یکی از خصایل ممتاز انسان‌های بزرگ است. به فرموده مولانا «شاخی را که میوه بسیار باشد، آن میوه او را فرو می‌کشد و آن شاخ را که میوه‌ای نباشد، سر، بالا رود همچون سپیدار و چون میوه از حد بگذرد، ستون‌ها نهند تا به کلی فرو نیاید. پیامبر، صلی‌الله علیه و سلم، عظیم متواضع بود؛ زیرا که همه میوه‌های عالم، اول و آخر، به او جمع بود؛ لاجرم از همه متواضع تر بود» (مولوی، ۱۳۳۵: ۴۹). شهریار نیز تواضع و فروتنی را از لوازم دین و دانش می‌شمارد و می‌گوید:

شرف به دانش و دین است و از لوازم آن فروتنی است که موزون قبابی قامت ماست
(شهریار، ۱۳۸۷: ۴۷۹/۱)

۱۵- کمک به هم نوع

همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، شهریار در خانواده‌ای تربیت یافته است که دستگیری از ضعفا و درویشان از خصایل همیشگی آن بوده است؛ بنابراین وی از کودکی با این ویژگی‌های برجسته اخلاقی رشد و پرورش یافته، تا پایان عمر این خصلت‌ها را ترک نکرده است. او همواره آدمی را به نوع دوستی تشویق می‌کند و می‌گوید:

ای بشر نوع خویش دوست بدار همه را وصله تننت انگار
(همان: ۷۸۱/۲)

در جای دیگر بیان می‌کند که وقتی دنیا پدیده‌ای فانی است و چیزی با خود به آن جهان نمی‌بریم، چه بهتر که مال دنیا را خرج هم‌نوعان نیازمند کنیم و آن را توشه آخرت خویش سازیم:

چه خوب است دنیا و اقبال دنیا اگر خرج عقبی کنی مال دنیا

چو دنیا نخواهی به دنبال خود برد چه سود از دویدن به دنبال دنیا
ولی می‌توان توشه آخرت کرد همه مستغلات و اموال دنیا
(همان: ۱۰۵۰)

شهریار در مثنوی بسیار زیبا و گیرای «صدای خدا» با تمثیلی گویا همه انسان‌ها را شاخ و برگ‌هایی از یک تنه می‌داند که خداوند از بهشت به این دنیا آورده و کاشته است؛ بنابراین همه آدمیان از یک ریشه آب می‌خورند و ناگزیر باید این همبستگی و وابستگی را دریابند و بدانند که اگر یکی از آنان، گرسنه سر به بالین گذارد دیگران مسئول خواهند بود. وی اشاره می‌کند که آنچه در اختیار ماست، از آن ما نیست بلکه ارثی است از خدا برای ما و دیگران و ما آدمیان به مثابه طفلان خداییم:

طفل خداییم و برادر همه ارث پدر برده برابر همه
(شهریار، ۱۳۸۷ ب: ۷۰۵/۲)

در جای دیگر نیز رسیدگی به حال هم‌نوعان را زکات زندگی می‌داند و می‌گوید:
گاه به گاه پرستی کن که زکات زندگی پرسش حال دوستان گاه به گاه کردن است
(همان: ۱۰۵/۱)

۱۶- پرهیز از پیمان‌شکنی

وفای به عهد و پیمان، تعامل آدمیان را در زندگی اجتماعی استحکام می‌بخشد؛ زیرا از اسباب عمده جلب اعتماد دیگران به شمار می‌آید و بدیهی است بی‌توجهی به آنان و سلب اعتماد مردم به یکدیگر سبب دوری آنان از هم و تفرقه و بی‌نظمی خواهد بود. خداوند نیز بر سر عهد و پیمان خویش ماندن را یکی از نشانه‌های مؤمنان دانسته است: «والذین هم لأماناتهم و عهدهم راعون» (مؤمنون، ۸).

شهریار به عنوان کسی که به اصول انسانی و ایمانی و اخلاقی بسیار پای‌بند است، وفای به عهد را در روابط آدمیان امری ضروری می‌داند و انسان بدقول را از سفالگان

نیز فروتر می‌شمارد و می‌گوید:

لثیم سفله از بدقول بهتر که زنهار از خلاف وعده زنهار
وفایی گر نباشد وعده کفر است چه گفتاری چو با وی نیست کردار
(شهریار، ۱۳۸۷ب: ۱۰۹۹/۲)

۱۷- نکوهش آزمندی

شهریار به عنوان انسانی سالم و معتقد که براساس شکل تربیتی‌اش به قناعت و رضا خو کرده است نیک دریافته است که «حب مال موجب حرص و طمع خواهد بود و مانع از صفت قناعت که محمود است و [حرص] از خیرات بسیار بازدارد و در مفسد اندازد؛ زیرا که حب مال سخت گردد، حرص بر جمع آن زیادت شود و باشد که از وجه حلال نتواند جمع کردن، در حرام افتد» (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۰).

آزمندی و گرسنه چشمی، موجب پریشان‌خاطری و اضطراب است. شهریار نمی‌تواند حرص و طمع را برتابد و معتقد است که خواستن تنها از خداوند منان و بی‌همتا رواست:

طمع در کس میند از بهر دنیا که دین خویش خواهی داشت موهون
برو حاجت که داری از خدا خواه که مطلب زیر یک کاف است و یک نون
(شهریار، ۱۳۸۷ب: ۱۲۰۸/۲)

۱۸- درویشی و فقر

فقر از نوعی که شهریار بدان اشاره می‌کند، نداشتن نه بلکه نخواستن است. نگاه شهریار به فقر، فقر اقتصادی در جوامع بشری نیست؛ زیرا این نوع فقر نکبت است و فلاکت به دنبال دارد. این فقر، محصول بی‌عدالتی است و مورد نکوهش دین و قرآن و انبیا هم قرار گرفته است. فقیر مورد نظر شهریار، فقیر الی الله است. فقری که انسان را از دیگران بی‌نیاز می‌کند و چشم و دلش را از داشته‌های دیگران سیر می‌سازد. بی‌تردید

شهریار در بیان این فقر به کلام زیبای پیامبر توجه داشته است که فرمودند: الفَقْرُ فُخْرِي و بِهِ أَفْتَحِرُ: فقر مایه فخر من است و بدان افتخار می‌کنم:

تاج فقرم بر سر و تخت قناعت زیر پای تا ابد خط امان دارم ز دیوان ازل
(همان: ۲۸۶/۱)

به اعتقاد شهریار، اگر کلاه درویشی بر سر داشته باشیم دیگر سر به هیچ تاجی فرو نخواهیم آورد:

سرفرازی جاوید در کلاه درویشی است تا فرو نیارد کس سر به تاج سلطانی
(شهریار، ۱۳۸۷ ب: ۴۱۳/۱)

وی همچنین در یک بیان متناقض نمای ظریف و دلنشین با نام شاعری خود فقر را نوعی پادشاهی می‌داند و می‌گوید:

چه شهریار فقیری که پادشاهان را به پای سفره نان و پیاز می‌خوانم
(همان: ۳۱۴)

۱۹- احترام و منزلت مادر

شهریار مادر را تجلی خدا در روی زمین می‌داند و این تندیس عشق و مهر و از خودگذشتگی را می‌ستاید و او را مظهر مهر و عطوفت و کوه صبر و بردباری و شمع محفل خانواده می‌نامد و با تکیه بر این باورداشت، مادر را کانون تمام علائق و دلبستگی‌های فرزندان می‌داند:

طفل را هر لحظه خوفی هست کآن تسکین نیابد جز به زیر بال مهر و نازش و تیمار مادر...
و چه موسیقی است لالای حزینش با جگر بند تار زلفش سیم ساز و سینه خود گیتار مادر
(همان: ۵۱۸-۵۱۹)

مادر در نگاه او همچون فرشته ای است که آهنگ لالایی اش پیغامی از خدا به گوش طفل می‌رساند:

مادر فرشته‌ای ست کش آهنگ لای لای قدسی‌ترین پیام خدا و پیمبر است
(همان: ۴۷۳)

به عقیده او مادر یگانه عنصر تسلی‌بخش دردهایی است که این دنیای غدار و
دل‌شکن بر دل‌ها تحمیل می‌کند:

در این حیات بی‌دل و دنیای دل‌شکن مادر حیات دیگر و دنیای دیگر است
(شهریار، ۱۳۸۷ ب: ۴۷۲/۱)

این نگرش شهریار به مقام و منزلت شامخ مادر باعث گردیده است تا فقراتی از شعر
خود را به منزلت مادر اختصاص دهد. بدون شک یکی از زیباترین آن‌ها شعری است
با عنوان «روز مادر» که در آن، ارزش و مقام مادر را با زیباترین و رنگین‌ترین نقش‌ها به
تصویر می‌کشد و ناسپاسان قدر مادر را به تیر کفر نشانه می‌گیرد:

مادر مقام و منزلتش بین که فی‌المثل فخر علی به زهره زهرای ازهر است...
این نعمت عظیم به ایمان سپاس دار هر کوه پاس حرمت او داشت کافر است
(همان)

این شاعر رمانتیک باقلبی رئوف و احساسی ظریف، آنگاه که مادرش تن به خاک
می‌سپارد، چنان اندوهی سراسر وجود و زندگی‌اش را فرامی‌گیرد که تا مدت‌ها منزوی
از مردم در خلوت خود مویه می‌کند و شعر کم‌نظیر «ای وای مادرم» را در سوگ این
فرشته زمینی می‌سراید. این شعر بی‌شک از ناب‌ترین اشعار شهریار است و مهر و
سپاس و حسرت در آن موج می‌زند:

او مرده است و باز پرستار حال ماست / در زندگی ما همه جا وول می‌خورد... /
بیچاره مادرم... نه، او نمرده است می‌شنوم من صدای او... / او زنده است در غم و شعر
و خیال من / میراث شاعرانه من هر چه هست از اوست / کانون مهر و ماه مگر می‌شود
خموش؟ (همان: ۸۶۳ / ۲).

نتیجه

اخلاق مداری یکی از اصول اساسی جهان‌بینی تعلیمی استاد شهریار است؛ بهره‌گیری از اصول و آموزه‌های دینی و بستر فرهنگی مناسب منجر به شکوفایی این عقاید در باورهای وی گردیده است. اشعار حکیمانه شهریار با زبان ساده و روان خویش، همواره مخاطب را به جانب خود جذب می‌نمایند و از قالب نصیحت‌های روزمره و تکراری که ملول‌کننده هستند، به دورند. همین امر باعث گیرایی و همگانی شدن اشعار وی گردیده است؛ به طوری که سال‌هاست این ابیات ساده و در عین حال سرشار از اصول تعلیمی و اخلاقی در میان مردم کوچه و بازار سینه به سینه نقل می‌گردند و پایدار برجای مانده‌اند.

مهم‌ترین مضامین تربیتی مورد توجه شهریار عبارتند از: مبارزه با هوای نفس، پرهیز از دنیاپرستی، مهرورزی و ترک خصومت، شرم، شکیبایی، ادب، سخاوت، قناعت، ترک آزمندی، فروتنی و نوع‌دوستی که طرز تلقی او را از این عناصر که اساساً اخلاق فردی و اجتماعی را می‌سازند، نشان می‌دهد. شهریار با بهره‌گیری از زبان شیرین و نافذ خود کوشیده است توجه مخاطب را به کسب فضایل اخلاقی و دوری از رذایل معطوف دارد و در روح و جان مخاطب خود نفوذ کند. بررسی آثار استاد شهریار نشان می‌دهد بسامد ابیاتی که وی مخاطب خود را به انجام فضایل ترغیب می‌کند بسیار چشمگیرتر از ابیاتی است که در آن مخاطب را به دوری از رذایل دعوت می‌کند.

آموزه‌های مذهبی و عرفانی در ضمن مضامین تربیتی آثار شهریار به خوبی مشهود است و توجه به همین آموزه‌ها، کلام وی را برای مخاطب مستندتر و نافذتر نموده است. در مجموع می‌توان گفت کلام نافذ و زبان صمیمی شهریار در بیان آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی سبب گیرایی و همگانی شدن اشعار وی شده است.

بسامد مفاهیم تعلیمی در نمونه انتخابی از دیوان استاد شهریار

آموزه تعلیمی	بسامد	درصد
هبوط انسان	۶ نمونه	٪ ۱/۵
مبارزه با نفس	۱۰ نمونه	٪ ۲/۵
پرهیز از پیمان شکنی	۱۲ نمونه	٪ ۳
انصاف	۱۳ نمونه	٪ ۳/۲۵
نکوهش آزمندی	۱۳ نمونه	٪ ۳/۲۵
درویشی و فقر	۱۳ نمونه	٪ ۳/۲۵
فروتنی	۱۴ نمونه	٪ ۳/۵
قناعت	۱۶ نمونه	٪ ۴
پرهیز از بدی	۱۷ نمونه	٪ ۴/۲۵
بهره مندی از سیرت زیبا	۱۷ نمونه	٪ ۴/۲۵
پرهیز از کینه و دشمنی	۱۸ نمونه	٪ ۴/۵
تأکید بر علم و اخلاق	۱۹ نمونه	٪ ۴/۷۵
کمک به هم نوع	۲۲ نمونه	٪ ۵/۵
صبر و شکیبایی	۲۳ نمونه	٪ ۵/۷۵
جود و سخاوت	۲۳ نمونه	٪ ۵/۷۵
احترام و منزلت مادر	۲۳ نمونه	٪ ۵/۷۵
شرم و آزر	۲۴ نمونه	٪ ۶
مرگ	۲۵ نمونه	٪ ۶/۲۵
ادب	۲۷ نمونه	٪ ۶/۷۵
محبت	۳۲ نمونه	٪ ۸
بی اعتباری دنیا	۳۳ نمونه	٪ ۸/۲۵
تعداد کل	۴۰۰ نمونه	٪ ۱۰۰

منابع

۱- قرآن کریم.

۲- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

- ۳- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۶)، سر فی. تهران: علمی.
- ۴- زمانی، کریم. (۱۳۸۲). میناگر عشق. تهران: نی.
- ۵- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۶۹). گلستان. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- ۶- ----- (۱۳۸۹). کلیات سعدی. تهران: امیرکبیر.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). با چراغ در آینه. تهران: سخن.
- ۸- شهریار، محمدحسین. (۱۳۸۷ الف). کلیات اشعار ترکی به انضمام منظومه حیدربابایه سلام. تهران: نگاه.
- ۹- ----- (۱۳۸۷ ب). کلیات دیوان. تهران: نگاه.
- ۱۰- عزالدین محمود کاشانی. (۱۳۸۳). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. تصحیح عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی. تهران: زوار.
- ۱۱- قطب‌الدین شیرازی. (۱۳۶۹). ذره التاج. تصحیح ماهدخت بانو همایی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۲- کانت، ایمانوئل. (۱۳۷۸). درس‌های فلسفه اخلاق. ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی. تهران: نقش و نگار.
- ۱۳- مختاری، محمد. (۱۳۷۲). انسان در شعر معاصر. تهران: توس.
- ۱۴- مشرف، مریم. (۱۳۸۹). جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران. تهران: علمی.
- ۱۵- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۳۵). فیه ما فیه. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: نگاه.
- ۱۶- ----- (۱۳۸۶). مثنوی. به سعی رینولد نیکلسون. تهران: امیرکبیر.
- ۱۷- ناصر‌الدین صاحب‌الزمانی، محمدحسن. (۱۳۷۸). آن سوی چهره‌ها. تهران: زریاب.

۱۸- ناصر خسرو، ابومعین. (۱۳۸۹). **دیوان اشعار**. با مقدمه سید حسن تقی زاده. تهران: نگاه.

۱۹- نسفی، عزیزالدین. (۱۳۷۷). **الانسان الكامل**. تصحیح ماژیران موله. تهران: طهوری و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران.

۲۰- یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۰). **بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ**، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۳، ش ۱۱، ص. ۱۷۵-۱۵۳.